

نیروهای ظفار کجا آموزش دیدند؟

«جبهه ملی آزادیبخش ظفار» و «جبهه ملی برای آزادی اریتره» و مجموعه ای از «حزب سوری قومی اجتماعی» و بعضی از افراد از لبنان آمدند.



به گزارش آران نیوز: قرن بیستم به گفته بسیاری از مورخان، قرن تحول های شگرف بوده است. قرنی که در آن جنگ های بی نظیر تاریخ نظیر جنگ های جهانی اول و دوم رخ دادند و تاریخ بشریت به دست افراد و سیاستمدارانی که هر کدام طرحی برای رسیدن به مصالح و منافع خود داشتند، تغییرات شگرف یافت که مسیر طبیعی بسیاری از امت ها و کشورها را تغییر داد. در این میان تقسیم جهان به جهان غرب و جهان سوم تعابیری نامتجانس به وجود آورد که از درون این تناقضات افراد تحول خواهی ظهور کردند که در حقیقت می خواستند در برابر خواسته ها و طرح های منفعت طلبانه جهان غرب بایستند. افرادی که آرمان خواهانی بودند که گمان می کردند آرمانشان آن قدر قدرت دارد تا بتواند در برابر قدرت های بزرگ جهان بایستد و رویای مدینه فاضله آنها را تحقق بخشد. کتاب "اسرار جعبه سیاه" گفت و گو با چهار نفر از همین آرمان خواهانی است که تلاش کردند به خیال خود قدرت های بزرگ را وادار به تسلیم در برابر اراده آهنین خود کنند. افرادی که جهان غرب آنها را تروریست های بین المللی نه آرمان خواه می داند. در این جا بخش هجدهم این کتاب را می خوانید:

برگردیم به مجموعه ها...

افرادی از ونزوئلا آمدند که در میان آنها کارلوس هم بود که او را «سالم» نامیدیم و انشاءالله همیشه هم سالم بماند.

چه کسانی آنها را در عدن آموزش می داد؟

مجموعه ای از جوان های خیره.

آیا افرادی هم بودند که فلسطینی نباشند و افراد را آموزش دهند؟

بعضی عرب ها بودند. مربی ای عراقی و یک لبنانی هم بود.

و از شناسنامه های غیرعربی؟

نه.

فضا در اردوگاه چگونه بود؟

مبالغه نمی کنم اگر به تو بگویم که اردوگاه خانه ما بود. هر کسی که به آن جا می رفت می دانست برای چه به آن جا می رود و می دانست تصمیمی که گرفته است راه بازگشتی ندارد. اردوگاه دنیای ما بود: خانه و کافه و تحقیق و آموزش و آماده سازی و روابط دوستانه و انسانی خوب.

آیا خانواده ای هم بود؟

نه، هر کس به تنهایی به آن جا می رفت. اردوگاه برای هر دو جنس باز بود.

مدت دوره چقدر بود؟

بستگی به نیاز هر مجموعه بود. بعضی وقت ها آموزش برای بعضی عملیات زمان طولانی می گرفت. برنامه بدن سازی بود یعنی ورزش و شایستگی و تهذیب نفس. بعد دوره آماده سازی نظامی آغاز می شد از توپوگرافی تا سلاح های سبک که فرد می تواند از آنها در جنگ پارتیزانی استفاده کند.

آموزش بر روی عملیات انفجاری هم انجام می شد؟

انفجار از مهمترین ابزارهای جنگ پارتیزانی است.

تعداد افراد در عدن به چه رقمی می رسید؟

بر اساس هر دوره و هر مجموعه متفاوت بود. بعضی وقت ها بیشتر از ده نفر می شد. اردوگاه می توانست حدود 40 نفر را در خود جای دهد. اردوگاه بزرگ نبود. شامل خانه ای بزرگ می شد که ضامنی در منطقه در استان سوم و به طور خاص در منطقه جعار که تا حدودی از عدن دور بود، داشت.

آیا طرفی تلاش کرد که به اردوگاه یورش ببرد؟

نه.

آیا اسرائیلی ها هم فکر نمی کردند که آن جا را بمباران کنند؟

هیچ گونه تلاشی از این دست روی نداد.

آیا کسی آمد که آموزش ببیند و اطلاعات به اسرائیلی ها و امریکایی ها بدهد؟

من چیزی در این باره نمی دانم. اگر اتفاق افتاد شاید در معرض حمله قرار می گرفتیم برای این که منطقه باب المندب باز است. حقیقتش حمایتی که از سوی افراد کمونیستی نظامی و امنیتی می شد اجازه نمی داد هر گونه هوایمای دشمن فضای یمن

دموکراتیک را نقض کند.

آیا کارشناسان اتحاد جماهیر شوروی یا اروپای شرقی هم کار آموزش را انجام می دادند؟
ما چنین ارتباطاتی نداشتیم. همگی خودمان را در خندقی واحد می دیدیم اما هیچ همکاری میدانی در کار نبود.

آیا سازمان بندی سرسختانه ای بر اردوگاه حاکم بود؟

بیش از اندازه سرسختانه. یک برنامه محترم تدارک دیده شده بود. اتفاقی می افتد که شخص بهانه گیر می شد اما فضا به سرعت به گونه ای تغییر می یافت که به قانع کردن او کمک می کرد. انضباط کامل بود.

و آیا به اردوگاه مجموعه های عربی هم آمدند؟

بله «جبهه ملی آزادیبخش ظفار» و «جبهه ملی برای آزادی اریتره» و مجموعه ای از «حزب سوری قومی اجتماعی» و بعضی از افراد از لبنان آمدند.

اروپایی ها با چه زبانی آموزش داده می شدند؟

انگلیسی.

چه کسی مسئول اردوگاه بود؟

مجموعه ای از رفقا و اشخاص که به همراه دیگران مسئولیت کار اردوگاه را بر عهده داشتند. بعضی از آنها همچنان زنده اند و بعضی شان راه رسیدن به خدا را یافتند. جوانانی را در اردوگاه پذیرفتیم که تقریباً چهارده سالشان بود آموزش دیدند و خود به مربی تبدیل شدند. اکثرشان فلسطینی بودند و در میانشان چندتایی هم لبنانی بودند. شاخه های سازمان آنها را به خارج فرستاد در میانشان تعدادی از فلسطینی های مقیم کویت هم بودند. به این معنا جنبه آموزشی مهم بود.

آیا ودیع حداد از اردوگاه دیدن می کرد؟

بله. به محض ورودش به عدن به سمت اردوگاه می آمد.

آیا آن جا هم می خوابید؟

اجازه نمی دادیم آن جا بخوابد. به دلایل بسیار از جمله وجود او در عدن کمک بیشتری به حل اموری که نیاز به حل داشتند، می کرد. او اولین کسی بود که به روابط میان افراد داخل اردوگاه خیلی اهمیت می داد و می خواست در این باره مطمئن باشد و همه چیز مطابق برنامه عمل شود و روابطشان با همسایه ها حفظ شود. در هر دوره با مربی ها گفت و گو می کرد و تجربیاتشان را تقویت می کرد و با آنها حرف می زد و به نظرات و ارزیابی هایشان گوش می داد.

اردوگاه یک بار میزبان تعدادی از جوانان لیبیایی بود، اما تجربه اندوزی آنها موفق نبود.

دکتر ودیع به شناخت افراد برجسته در خلال آموزش اهمیت می داد. اردوگاه چیزی شبیه غربال بود. و در سایه تجربه آن روشن می شد که مثلاً فلان فرد مناسب کار نظامی و دیگری کار فرهنگ سازی یا اداری است.

از بارزترین افرادی که در اردوگاه استتفا شناخته شدند، چه کسانی بودند؟

بعضی آلمان ها نتیجه کارشان ممتاز بود. سالم (کارلوس) بود که در اردوگاه خیلی خوب زندگی کرد. کارلوس آموزش تیراندازی را دوست داشت. و روابطش با دیگر مربی ها خیلی خوب و نزدیک بود، همین طور رابطه مربی ها با او. در ترجمه خودش را وارد می کرد تا زبان های مختلفی را بیاموزد. ژاپنی ها بیش از همه توانایی های خود را نشان دادند. با جدیت کامل با فرمانده تعامل می کردند. در طول آموزش آدم ربایی یا بازداشت فرد یکی از کارآموزهای ژاپنی همکار خود را ربود و از بالاترین طبقه او را به گلوله بست، جوان زخمی شد.

آیا در خلال آموزش کسی هم کشته شد؟

نه اما افراد بسیاری زخمی شدند به خصوص در خلال دوره های آموزشی عملیات انفجاری. این ماده در نبود اعتماد همان طور آدم می کشد که اگر کسی بخواهد زیادی به آن اعتماد کند. باید با ماده با احترام برخورد کنی تا در امان بمانی. اگر از آن غفلت کردی تو را می کشد و اگر زیادی هم به آن توجه کردی باز هم تو را می کشد. پایان هر دوره ای زخمی هایی داشتیم. ترسو آسیب می دید. دوره آموزشی ای به اسم منفجر کردن اعتماد بود که آموزش از 50 سانتیمتری تا یک متر انجام می شد. هر ماده منفجره کوچکی که به ذهن مربی می آمد که ماده کشنده نیست در وضعیت مناسب آزمایش می شد. در وضعیت مختل شده کسی زخمی می شد. بعضی خراش ها در بدن ظرف چند روز درمان می شدند. این تجربه را ترس را می شکست.

منبع: دیپلماسی ایرانی